



 20.1001.1.26764830.1401.4.14.1.8

الزامات، اصول و روش‌های اخلاقی و آموزشی شاگردپروری

از دیدگاه امام صادق (ع)

محمدرضا هدایت پناه / محمدرضا پیوندی بلدی^۲

(۱۰-۳۳)

چکیده

یکی از بنیادی‌ترین شاخصه‌های مرجعیت علمی که به لحاظ تاریخی باورمندی به مرجعیت مرجع و سرآمدی او را بر دیگر مدعیان اثبات می‌کند، شاگردپروری است. این اصطلاح بدین معناست که هر مربی، معلم یا استاد با کاربرت تمهیداتی برنامه‌ریزی‌شده، فراگیرانش را افرادی متخلق، کارآمد و متخصص بار می‌آورد و آنان را برای ایفای نقش‌های متناسب علمی در جوامع انسانی آماده می‌سازد. فرایند شاگردپروری بر اساس اصول و روش‌های خاصی انجام می‌گیرد. مسئله این پژوهش چگونگی کاربرت هوشمندانه و نظام‌مند این فرایند در نظام آموزشی امام صادق (ع) است. سؤال این است که الزامات، اصول و روش‌های شاگردپروری در مکتب علمی امام صادق (ع) در حوزه آموزش و اخلاق چگونه محقق شده است؟ روش پژوهش تحلیل محتوا با رویکرد کیفی و تحلیل مضمون و روش جمع‌آوری داده‌ها، بررسی اسناد و مدارک است. واحد بررسی، گزارش‌ها و روایات تاریخی با تکیه بر روایت مشهور به «رجل شامی» است. راویان متعددی تعداد شاگردان امام را از یک تا ۲۰۰ نفر تا خانه پر از جمعیت گزارش کرده‌اند. شاگردپروری نخبگانی در دستور کار امام قرار داشته و امام بر این نکته تحفظ داشته‌اند که شاگردان در همان رشته‌هایی که تخصص دارند به مناظره بپردازند. بررسی نمونه انتخابی از مناظرات علمی امام صادق (ع) نشان داد که تربیت برنامه‌ریزی‌شده شاگردان متخصص و نخبه در رشته‌های مختلف بر پایه اصول آموزشی هشتگانه و اصول اخلاقی پنج‌گانه و با استفاده از روش‌های آموزشی هفتگانه و روش‌های اخلاقی سه‌گانه انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: امام صادق (ع)، شاگردپروری، اصول آموزشی، اصول اخلاقی، روش‌های آموزشی، روش‌های اخلاقی، روایت رجل شامی.

Hedayatp@rihu.ac.ir

۱. دانشیار گروه تاریخ اسلام، پژوهشکده علوم اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

m-peyvandi@isri.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت (ع)، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

آموزش و تعلیم و تربیت اسلامی از نخستین روزهای بعثت پیامبر اسلام آغاز شد و در حکومت نبوی در مدینه تداوم داشت. در جنگ بدر سوادآموزی به مسلمانان از سوی پیامبر (ص) شرط آزادی اسرای جنگی لحاظ شد. زمینه‌سازی برای تربیت شاگرد توسط امام حسن و امام حسین (ع) با نقل احادیث نبوی و امام سجاد (ع) با آموزش و تربیت «موالی» ادامه یافت. سال‌های ۱۲۵ تا ۱۴۰ دوران طلایی حدیث و معارف و شکوفایی فرهنگ شیعی بود. این موقعیت بی‌نظیر، که به دلیل اختلافات بنی‌امیه و بنی‌عباس و چند عامل دیگر فراچنگ آمد موجب شد حلقه‌های درسی توسط امام صادق (ع) با تأسی به پدر بزرگوارشان تشکیل گردد و به تدریج توسعه یابد. طالبان علم از اقصای نقاط ممالک اسلامی نزد امام صادق (ع) شتافتند و ایشان با تشکیل حلقه‌های درسی کوچک و بزرگ، خصوصی و عمومی در شهر مدینه، در منزل و مسجد مدینه و دیگر مکان‌های مناسب، ضمن پاسخگویی به شبهات و القانات فرقه‌های منحرف به تقویت و گسترش مبانی عقیدتی و علمی مکتب تشیع و شاگردپروری در همه زمینه‌ها پرداخت. این پژوهش درصدد آن است که بازتابی از سیر بنیان‌گذاری نظام شاگردپروری توسط امام صادق (ع) تا نهادینه‌سازی آن در دوران امامت ایشان را ارائه نماید.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد داوری و یامچی (۱۳۹۴) در مقاله «چرایی و مبانی شاگردپروری در سیره علمی و عملی امام صادق (ع)» به دلایل انتخاب شیوه شاگردپروری توسط امام (ع) اشاره کرده، نمونه‌هایی از شاگردان امام صادق (ع) را در زمینه‌های مختلف معرفی کرده‌اند. عابدینی و قاسمی (۱۳۹۹) در کتاب *شاگردپروری*، مباحث مفصلی در موضوعات: ایجاد نظام ارتباطی در سلسله شاگردان، ارجاع شاگردان به یکدیگر، سلسله ارتباطات درونی شاگردان، تخصصی کردن شاگردان، ارکان شاگردپروری (راستی آزمایی شاگردپروری) طرح کرده‌اند. در بخشی از کتاب نیز گزارشی از روایت رجل شامی، به‌عنوان «تصحیح اشکالات شاگردان در مقام عمل» آمده است. عباس‌جعفری و طاووسی مسرور (۱۴۰۰) در کتاب *روش‌های آموزشی صادقین علیهما السلام* مباحث مستوفی و ارزشمندی در مورد روش‌های آموزشی امامین صادقین (ع) در سه حیطه گفتاری، نوشتاری و علمی - رفتاری و نیز روش‌های عملی مطرح کرده‌اند که بیشتر در محور انتقال داده‌های آموزشی به فراگیران است. آشنا و قضاوی‌زاده در مقاله «مکتب علمی امام صادق به‌سوی یک مدل داده بنیاد» به این نتیجه رسیده‌اند که تعلیم و تعلم اخلاقی بیشتر و پیش‌تر از تعلیم و تعلم علمی در مکتب علمی امام صادق (ع) دارای اهمیت بوده است. (پاکتچی، احمد، ۱۳۹۱: ۱۹) مقالات دیگری نیز در مجلات علمی به چاپ رسیده که عمدتاً پیرامون

شاگردپروری شخصیت‌های علمی و بیشتر شامل آموزه‌های اخلاقی است و با مسئله این مقاله همپوشانی ندارد. بنابراین آثار نشر یافته به طور مستقیم به مسئله شاگردپروری امام صادق (ع) ورود نکرده‌اند.

تعریف شاگردپروری^۱

به دلیل وضوح نسبی مفهوم شاگردپروری تاکنون تعریف جامع و مانعی برای شاگردپروری انجام نشده است. تعاریف زیر از جنبه‌های مختلف شاگردپروری را تعریف کرده‌اند:

۱. «شاگردپروری را می‌توان آگاهی و حساسیت معلم نسبت به نقش تربیتی خویش و تلاش برای ایجاد رابطه‌ای مستمر، سازنده، الهام‌بخش و فراتر از انتقال معلومات، با شماری از شاگردان مستعد به‌منظور هدایت آن‌ها به سمت ارزش‌های متعالی تعریف کرد.» (نادری و دیگران، ۱۴۰۰، ش ۹:۳۵)
 ۲. نظام شاگردپروری توسعه من انسان در نسبت با شاگردان و فرزندان علمی انسان است. در این نگاه، من انسان در مرتبه خانواده و اقوام نیز محدود نمی‌ماند و شاگردان را نیز در برمی‌گیرد؛ یعنی شاگردان به‌عنوان من حقیقی استاد، وجود گسترده او تلقی می‌شوند که غیر از خود او نیستند و در نسبت با استاد خود تعریف می‌شوند. (عابدینی، ۱۳۹۹: ۱۲۳)
- شاگردپروری را با توجه به کارکرد آن می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «شاگردپروری» یک کنش و فرهنگ آگاهانه است که یک مربی، معلم یا استاد با کاربرست تمهیداتی برنامه‌ریزی شده طی فرایندی نظام‌مند، فراگیران را به‌گونه‌ای تربیت می‌کند تا افرادی متخلق، کارآمد و متخصص بار آمده و برای نقش‌های متناسب علمی در جوامع انسانی ایفای نقش نمایند.

۱. الزامات (ارکان) شاگردپروری

۱-۱. تعدد و کثرت شاگردان و تربیت‌شدگان

هر مرجع علمی برای گسترش علمی که واجد آن است از شیوه‌های مختلفی بهره می‌برد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای گسترش علوم، تربیت و پرورش تعداد زیادی شاگرد و اعزام آنان به سرزمین‌ها و بلاد دور و نزدیک است. امام صادق (ع) با درک عمیق از موقعیت و برهه حساس زمانی، برای تبیین

۱. گرچه به لحاظ مفهومی بین شاگرد، راوی و صحابی تفاوت وجود دارد اما در برخی از منابع حدیثی بین این سه واژه تفاوتی قائل نمی‌شوند. در این پژوهش نیز منظور از شاگرد عام است و شامل صحابی و راوی نیز می‌شود.

معارف اسلامی رویکرد شاگردپروری را در برنامه کاری خویش قرار داد. کثرت شاگردان ایشان امری متواتر و لااقل مستفیض است. علما و مؤلفین شیعه و سنی که در نقل‌های تاریخی مشهور در مورد تعداد شاگردان امام صادق (ع) مطلب نوشته‌اند بر سه دسته‌اند:

دسته اول تنها به ذکر کثرت شاگردان و روایان پرداخته اما از تعداد آن سخنی به میان نیاورده‌اند. ابن بُستی (م. ۳۵۴) می‌گوید: «امام صادق (ع) از نظر فقه، علم و فضل از سادات اهل بیت (ع) بود و ثوری و مالک و شعبه و روایان زیادی از او نقل حدیث کرده‌اند.» (ابن حبان، ۱۳۹۵ ق، ج ۶: ۱۳۱) دسته دوم علاوه بر اذعان به کثرت روایت و شاگردان به تعداد آن نیز اشاره کرده‌اند اما نامی از شاگردان به میان نیاورده‌اند. همانند شیخ مفید که پس از اشاره به گستره علمی امام (ع) و انتشار آوازه علمی ایشان در بلاد مختلف می‌گوید: «از هیچ‌یک از عالمان اهل بیت (ع) همانند او حدیث نقل نشده است و اهل حدیث کسانی را که از امام صادق (ع) روایت نقل کرده‌اند جمع‌آوری نموده‌اند و تعداد افراد ثقه و مورد اطمینان آن‌ها علی‌رغم اختلافشان در نظریات و گفتار، به چهار هزار نفر می‌رسند.» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۷۹) طبرسی نیز اسامی کسانی را که از ایشان حدیث نقل کرده‌اند را ۴۰۰۰ نفر ذکر می‌کند. (طبرسی، ۱۴۱۷)

دسته سوم افزون بر اشاره به کثرت شاگردان و روایان به نام آنان نیز اشاره کرده و فهرستی از روایت و شاگردان امام (ع) را ارائه کرده‌اند همانند کتاب رجال طوسی باب اصحاب ابی‌عبدالله جعفر بن-محمد الصادق (ع) که از ۳۲۱۱ تن راوی مرد و ۱۳ راوی زن نام می‌برد و به معرفی اجمالی هریک و ذکر نام کتب و روایاتی که از آنان نقل شده است می‌پردازد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۲۸-۱۵۵) سید محسن امین از کتاب سیرالائمہ ابن عقیده نقل می‌کند که او «در کتاب رجال خود ۴۰۰۰ نفر از روایان و شاگردان امام صادق (ع) و کتاب‌های آن‌ها را ذکر کرده که همه از جعفر بن محمد (ع) نقل حدیث کرده‌اند.» متأسفانه کتاب الرجال ابن عقیده (۳۳۳-۲۴۹) از بین رفته اما بنا بر آنچه در معرفی نرم‌افزار رجال نور، بخش تاریخچه تألیفات رجالی شیعه آمده است: قسمت اعظمی از کتاب الرجال ابن عقیده به کتاب رجال شیخ طوسی راه‌یافته و لیست چهارهزار نفره، عیناً در آنجا درج شده است.^۱

شبستری در «الفائِق فی رواة و اصحاب الإمام الصادق علیه السلام» نام ۳۷۳۰ راوی مرد و ۲۹ راوی زن جمعاً ۳۷۵۹ راوی که از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند را برمی‌شمارد. مؤلف در این کتاب روایان و شاگردان امام صادق (ع) را همراه با منابع روایت به‌عنوان «مراجع» برمی‌شمارد. (شبستری، ۱۴۱۸، ج ۳-۳)

۱. رک: مقدمه معرفی نرم‌افزار رجال نور، تاریخچه تألیفات.

۱) اسد حیدر از مؤلفین معاصر در کتاب «الامام الصادق و المذاهب الاربعه» می‌نویسد: «برای هیچ‌یک از رهبران مذاهب چهارگانه چنین شاگردانی که برای امام صادق (ع) شناخته شده وجود ندارد. شاگردان از راه‌های دور و سرزمین‌های غریب مانند: عراق، مصر، خراسان، حِمص، و شام و حَضْرَمَوْت و دیگر بلاد به محضر امام (ع) می‌رسیدند.» (حیدر، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۰۰) سپس در ادامه به ۱۲۳ راوی مشهور اشاره و اجمالی از زندگی و میزان روایت آنان را می‌نگارد. سید عزیزالله عطاردی جلد ۲۲ «مسندالامام جعفر الصادق» را به کتاب الرواه عن الامام الصادق (ع) اختصاص داده و با یادکرد از ۲۱۴۴ از روایت امام صادق (ع) اصل روایات را نیز آورده است. (عطاردی، ۱۳۸۴، ج ۲۲-۱)

بنابراین برآیند مجموع نقل‌ها در مورد تعداد شاگردان و راویان حدیث از ایشان به ۴۰۰۰ نفر می‌رسد. اما این بدان معنا نیست که همه این افراد در یک‌زمان و مکان، نزد ایشان زانوی تلمذ زده و به معنای امروزی شاگرد ایشان باشند بلکه برخی از آنان به فراخور زمان و مکان در موقعیت‌های مختلف خدمت ایشان رسیده و استفاده علمی کرده‌اند. به‌رحال اثبات تعدد شاگردان امام (ع) و مراجعات مردم و نخبگان علمی به ایشان به‌اندازه‌ای هست که مؤید مرجعیت علمی و شاگردپروری ایشان باشد و عدد ۴۰۰۰ شاگرد موضوعیتی ندارد که الزامی به اثبات آن داشته باشیم.

مفهوم شاگرد و راوی

شمار زیادی از کسانی که در محضر ایشان بوده‌اند بلکه قریب به اتفاق آنان از امام (ع) نقل حدیث کرده‌اند. نویسندگان و مؤلفان کتب حدیثی و روایی بر اساس رویه‌ای رایج و مرسوم بین خود، روایت و ناقلین احادیث را در زمره شاگردان ایشان محسوب کرده‌اند. به‌گونه‌ای که گویا لفظ راوی مساوی با شاگرد و مرتبی لحاظ شده است. این رویه بعدها توسط نویسندگان معاصر نیز پیروی شده است. چنانکه اسد حیدر هنگام بحث در مورد اصحاب و ناقلین حدیث از امام (ع)، کلمات صحابی، طالب و تلمیذ را به‌صورت عطفی مکرراً مورد استفاده قرار می‌دهد. (حیدر، اسد، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۹) بزرگان رجالی نیز مبحثی به‌عنوان تفاوت شاگرد و صحابی و راوی مطرح نکرده‌اند لذا این نگره که بین شاگرد و راوی به لحاظ عملی (نه به لحاظ مفهومی) تفاوتی قائل نبوده‌اند تلقی به قبول می‌شود.

تعدد شاگردان و راویان در جلسات درسی یا نشست‌های علمی

شواهد زیادی وجود دارد که امام صادق (ع) در مکان‌های مختلف جلوس داشته و ضمن ارائه مطالب علمی به سؤالات و اشکالات شاگردان پاسخ داده‌اند. روایاتی که در مطلع آن «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۲، ۲۴۳، ۱۸۵، ۱۸۱، ۳۹۸، ۳۴۱، ۴۰۱، ۶، ۵۶۶، ۶۱۷، ۳۷، ...) وجود دارد نشان‌دهنده این است که راوی به محل اسکان یا جلوس امام (ع) وارد شده و پرسش‌های علمی خود را مطرح کرده و پاسخ شنیده است. با توجه به تزییقات حاکمان اموی و عباسی تجمع تعداد زیادی راوی و شاگرد در یک مکان، میسر نبوده و بدیهی است شاگردان و راویان حدیث در یک مکان و به صورت امروزی پای درس امام (ع) حاضر نبوده‌اند. نه تنها در دوره اموی (۱۳۲-۱۱۴) بلکه در دوره عباسی (۱۵۸-۱۳۲) نیز آزادی امام (ع) به حدی نبوده که جلسات درسی با شاگردان زیاد برگزار شود. بنابراین تعدد شاگردان که از آن سخن گفته می‌شود مربوط به دوره‌ها و زمان‌های مختلف ارزیابی می‌شود.

گزارش‌هایی در مورد تعداد شرکت‌کنندگان در یک جلسه درسی یا حدیثی رسیده است که نشان می‌دهد جلسات درسی با شرکت‌کنندگان از یک تا دویست نفر و بیشتر متغیر بوده و راوی به تعداد مستمعین و حضار در جلسه اشاره کرده است:

یک نفر با شخص دیگر با ذکر نام (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۳۴) راوی با شخص دیگر بدون ذکر نام (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۲۵) راوی با جماعتی دیگر بدون ذکر تعداد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۲۱۱) یک نفر به همراه نفرات دیگر (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۴۹۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۴۷) راوی با ۱۴ نفر دیگر (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۵۴) راوی به همراه سی نفر دیگر (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۵۳۱) راوی به همراه شصت نفر دیگر (صفار، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۳۸)؛ راوی به همراه ۲۰۰ نفر (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۴) راوی در خانه پر از جمعیت بدون ذکر تعداد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۳۷).

در گزارشی ربیع شامی (راوی) ضمن اشاره به پر بودن منزل امام (ع) از جمعیت و بیان ملیت آن‌ها از شامی و خراسانی و دیگر ملیت‌ها اشاره می‌کند که جایی برای نشستن در منزل امام نیافته است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷: ۱۱۹) واژه غاص از غَصَص مشتق است و به معنای پر شدن غصه و پر شدن گلو است. این واژه در گزارش‌های دیگر نیز با همین تعبیر به کار رفته است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳: ۲۱۱) با توجه به گزارش‌های قبلی که تعداد حضار

تا دویست نفر شمارش شده بود به نظر می‌رسد عدد حضار بیشتر از ۲۰۰ نفر و قابل شمارش نبوده‌اند. بنابراین گزارش‌هایی که خانه امام (ع) را پر از جمعیت اعلام می‌کند اهمیت بیشتری دارد.

۲-۱. شاگردپروری نخبگانی (اصول کلی متخصص‌پروری)

لازمه تخصصی شدن علوم، ارائه طیف گسترده‌ای از علوم در مدرسه علمی است. منظور از مدرسه علمی ساختمان‌های مخصوص با کلاس‌ها و میز و صندلی مخصوص نیست بلکه مجموعه‌ای از افکار و آراء تازه‌ای است که گروهی از مردم آن را تأسیس می‌کنند و مؤسس این آراء و افکار را رئیس مدرسه می‌نامند. (قزوینی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۱۲) دانش‌پذیران پس از گذراندن دوره‌های عمومی باید به حلقه‌های تخصصی راه‌یافته و به‌طور روزافزون پیشرفت کنند. هرچه گستره علوم استاد متنوع‌تر و تبّخر او در علوم مختلف بیشتر باشد میزان استقبال دانش‌پذیران از جلسات درسی و شرکت در حلقه‌های دروس عمومی و خصوصی معنادارتر می‌شود. در این گستره امکان برنامه‌ریزی برای تخصصی کردن علوم نیز فراهم می‌آید.

«امام صادق (ع) نه تنها به تعلیم علوم مختلف دینی همچون فقه، اصول، کلام، تفسیر و دیگر علوم اسلامی اقدام نمود به دیگر علوم نیز اهتمام ورزید. آن حضرت اقدام به تربیت شاگردانی در زمینه‌های مختلف علمی مانند ریاضیات، شیمی، فلسفه و... نمود.» (چراغیان راد، ۱۳۹۸: ۶۱) امام صادق (ع) با شناخت کامل از روحیات شاگردان، آن‌ها را دسته‌بندی می‌کردند. استعداد و توانایی، تجربه و علاقه شاگردان و نیازهای جامعه در این دسته‌بندی مورد توجه امام (ع) قرار داشت. (شبه‌ستری، ۱۴۱۸، ج ۲۲: ۱۳۵) به این فرایند در این پژوهش متخصص‌پروری اطلاق می‌کنیم. اصول کلی متخصص‌پروری که در تنی چند از اصحاب امام صادق (ع) متبلور شده است بدین قرار است:

۱. امام صادق (ع) هریک از شاگردان خود را بنا به استعداد و تخصص در یک علم تشویق می‌کردند. در علم فقه، مردم را به ابان بن تغلب ارجاع می‌داد و فرمود پدرم به ابان فرمود: تا در مسجد مدینه بنشیند و برای مردم فتوا بدهد. (نوری، ۱۴۰۸: ۳۱۵)

۲. در علم کلام نوعی دسته‌بندی در گماردن و تشویق امام (ع) نسبت به شاگردانش مشاهده می‌شود. ایشان چند تن از یاران خود را به مناظره با مخالفان یا دیگر مذاهب و فرقه‌ها واداشت و در برخی از موارد

به اصلاح روش آنان از نظر استدلال و شیوه بحث پرداخت.^۱ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۷۱؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۶۵)

۳. حُمران بن اعین، ابان بن تغلب، زراره بن اعین، ابوجعفر مؤمن طاق، هشام بن حکم، هشام بن سالم، از امام صادق (ع) اجازه یافتند تا با مخالفان و ملحدان مناظره داشته باشند. در حالی که به برخی از شاگردان چنین اجازه‌ای را نمی‌دادند و آنان را از مناظره با مخالفین نهی کرده بودند:

ابو خالد کابلی می‌گوید: ابوجعفر مؤمن طاق را در روضه نبوی دیدم که مردم مدینه لباسش را به اطراف می‌کشیدند و او ضمن گفت‌وگو، پاسخ مردم را می‌داد. نزدیک رفتم و گفتم: اباعبدالله ما را از کلام نهی کرده است. گفت: امام (ع) به تو فرمود که این مطلب را به من بگویی؟ گفتم: نه، ولی به من امر کرده با کسی مناظره نکنم! او گفت: پس برو و از امام خودت در آنچه به تو فرمان داده پیروی کن. ابو خالد می‌گوید: بعدها خدمت امام (ع) رسیدم و جریان خودم را با مؤمن طاق برای امام (ع) نقل کردم. مخصوصاً این سخن که گفت: برو از امامت در آنچه به تو فرمان داده اطاعت کن. امام (ع) تبسم کردند و فرمودند: ای اباخالد! صاحب طاق با مردم به تکلم می‌پردازد و اوج و فرود دارد اما تو اگر در سخن فرود آیی دیگر نمی‌توانی اوج و پروازی داشته باشی. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۷۱)

گرچه ابو خالد از یاران مورد وثوق امام (ع) بوده، امام (ع) دست‌کم در آن مقطع او را مناسب بحث و مناظره کلامی تشخیص نداده و حتی او را از این کار بازداشته است. در مقابل، چون استعداد مناظره را در مؤمن طاق یافته او را به مناظره با مخالفان تشویق کرده است.

۴. در مناظره‌ای موسوم به روایت رجل شامی، امام (ع) با شناخت کافی از خصوصیات، تبخر و تخصص شاگردانش عملکرد آنان را در مقام عمل نظارت کردند و به‌طور دقیق به بررسی و تجزیه و تحلیل آن اقدام و نکات آموزشی و اخلاقی فراوانی را بدانان گوشزد نمودند و آنان را به یادگیری روش مناظره تشویق کردند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۷۳)

۵. در مکالمه امام (ع) با مؤمن طاق کارایی مناسب او که نشانگر لیاقت و شایستگی او در آن علم است مصداق می‌یابد. مؤمن طاق در پاسخ به پرسش امام از استقبال مردم بصره از مکتب تشیع می‌گوید: (استقبال) بسیار کم است. امام (ع) به او فرمان می‌دهد که به سراغ جوان‌ها برود زیرا آنان به قبول هر دعوت خیری مستعدترند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۹) این پیشنهاد، نشان‌دهنده آن است که امام (ع) به

۱. روایت معروف به رجل شامی است که در بخش بعدی به تجزیه و تحلیل اصول و روش‌های اخلاقی و آموزشی آن خواهیم پرداخت.

تخصص و سرآمدی مؤمن طاق در روش تبلیغ دینی توجه داشته، شایستگی او را برای تبلیغ برای جوانان تأیید نموده است.

۶. بر اساس گزارش‌های تاریخی، شاگردپروری امام صادق (ع) در عملکرد امام (ع) خلاصه نمی‌شد بلکه شاگردان خود را نیز تشویق به شاگردپروری می‌کردند. در ماجرای زندیق مصری امام (ع) پس از برتری در مناظره و ایمان آوردن زندیق، او را به هشام‌بن حکم می‌سپارد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۲) بنابراین شاگردپروری نخبگانی به‌عنوان یک رویکرد دائمی و پویا در نظام تربیتی و آموزشی امام (ع) به شکل برنامه‌ریزی‌شده و نظام‌مند چه به لحاظ نظری و چه از جنبه عملی به اجرا درآمده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

۳-۱. جامعیت علمی

در هر عصر و زمان، علمی رایج و دایر است که دانشوران و دانشمندان آن زمان در حیطه آن علوم به فعالیت علمی مشغول‌اند. مرجع علمی شاگردپرور بایستی مجموعه‌ای از علوم که عرف جامعه و نخبگان علمی بدان نیاز دارند را دارا باشد، به تقاضای خواستاران علم پاسخ گوید و محفل علمی او پناهگاهی برای بحث و فحوص در علوم رایج باشد. به لحاظ تاریخی هرچه از زمان ائمه نخستین می‌گذرد رویکرد دانش‌پروری اهل بیت (ع) تنوع بیشتری پیدا می‌کند و مراجعات مردم و طالبان علوم دینی و حتی علوم تجربی برای درک محضر اهل بیت (ع) گستره بیشتری پیدا می‌کند.

دانشیان شیعه و سنی، از رهبران فکری اهل سنت معاصر با امام صادق (ع) تا دانشمندان معاصر در مورد گونه‌گونی علوم رسیده از ایشان اتفاق نظر دارند. سرآمدی و پیشتازی ایشان در برخی علوم از جمله تفسیر و فقه در دوره حیات نیز شهرتی به‌سزا داشته است:

اعتراف ابوحنیفه در سرآمدی امام صادق در فقه (ابن کثیر ۱۴۲۳: ۲۲۲) گزارش او از پاسخ امام (ع) به چهل مسئله دشوار که به تحریک منصور دوانیقی آماده کرده بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۵۵) گره‌گشایی امام (ع) از مسائل حج هنگام حج‌گزاری خلیفه منصور (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۴۸) نقل حدیث مالک بن انس از امام صادق (ع) و تأیید وثاقت او با الفاضلی همچون: از برترین بندگان و زاهدان برگزیده که از خداوند پروا دارد. (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۹) و اعتراف ابوزهره از دانشمندان معاصر اهل

۱. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا هِشَامُ بِنَ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ وَ عَلَّمَهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَأَهْلِ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَ حَسَنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ.

سنت به سرآمدی امام (ع) و آگاهی به همه اختلاف فقها و تلمذ علمای هم‌عصر امام (ع) از ایشان در فقه و تفسیر، دال بر جامعیت و سرآمدی امام (ع) در همان دوره خویش است. (ابوزهره، ۲۰۰۸: ۹۵)

امام صادق (ع) در طول دوران امامت خویش با صدها مورد پرسش تفسیری و فقهی مواجه شدند و بررسی کامل گزارش‌های تاریخی و روایات رسیده نشان داد که در خلال صدها پرسشی که از سوی مردم، اصحاب، مخالفان، مناظره‌کنندگان، پرسش‌گران، سران فرق و جمع کثیری از شاگردان امام صادق (ع) انجام شده است حتی در یک مورد گزارشی مبنی بر اینکه امام (ع) از پاسخ به سؤال ظفره رفته یا در پاسخ به آن درمانده باشند وجود ندارد و همه پرسش‌گران بدون استثناء پاسخ خود را دریافت کرده‌اند. (رک: پیوندی، ۱۴۰۰: ۲۵۱-۱۱۲) نتیجه اینکه شاگردپروری الزاماتی دارد و اطلاق شاگردپرور بر هیچ شخصی صحیح نیست مگر اینکه این سه رکن در او تحقق یافته باشد:

۱. دانش‌پذیرانی که به دست او تربیت شده‌اند به قدری باشند که اطلاق عنوان «استاد شاگردپرور» به او صادق باشد. (ملاک کمی)
۲. شاگردان متخصصی تربیت کرده باشد که رشد و بالندگی این شاگردان، در علوم تخصصی و نخبگانی قابل مشاهده باشد. (ملاک کیفی)
۳. دایره علمی که در مکتب درسی او ارائه می‌شود به گونه‌ای باشد که عامه مردم و خبرگان آن عصر و زمان به جامعیت علمی او در علوم رایج از یک سو و تخصص و سرآمدی او در علوم دینی معترف باشند. (ملاک کمی-کیفی)

۲. اصول آموزشی و اخلاقی حاکم بر مناظره رجل شامی^۱

در این بخش با گزینش و تمرکز بر یک نمونه و رویداد آموزشی، با روش تحلیل مضمونی به تطبیق مؤلفه‌های شاگردپروری پرداخته، اصول و روش‌های آموزشی و اخلاقی شاگردپروری را از متن استنتاج و کاربست نظریات شاگردپروری امام صادق (ع) در این روایت که در متون روایی به «روایت رجل شامی» معروف است را با روی آورد تاریخی بررسی می‌کنیم.

۱. تقسیم اصول حاکم بر مناظره به اصول کلی، اخلاقی و آموزشی سلیقه نگارنده است و بین اصول اخلاقی و آموزشی مرز یا قوانین خط‌کشی شده‌ای وجود ندارد.

خلاصه و اجمالی از روایت رجل شامی

راوی یونس بن یعقوب می‌گوید: در ایام حج در محضر امام صادق (ع) بودم که مردی شامی وارد خیمه حضرت شد و گفت: «آمده‌ام با شاگردان شما مناظره کنم.» امام به یونس (راوی) فرمود: ای کاش تو کلام می‌دانستی و با او مناظره می‌کردی. یونس عذر می‌آورد. امام (ع) او را مأمور می‌کند که چند نفر از عالمان کلام را به حضور بیاورد. او حُمران بن أعین، مؤمن طاق (احول)، هشام بن سالم و قیس بن ماصر را به داخل خیمه می‌آورد. مدتی بعد هشام بن حکم نیز سر می‌رسد. امام (ع) او را در کنار خود می‌نشانند و در مقابل سایر اصحاب، شخصیت علمی او را می‌ستایند.

مناظره به تقاضای مرد شامی آغاز می‌شود و امام (ع) به ترتیب حُمران، مؤمن طاق، قیس ماصر را برای مناظره با مرد شامی پیش می‌فرستد و هر سه نفر (با تفاوت در نحوه بحث و دخول و خروج) بر مرد شامی پیروز می‌شوند. امام (ع) در مرحله آخر از مرد شامی می‌خواهد که با هشام که جوانی نارس است مناظره کند. هشام نیز بر مرد شامی غلبه می‌کند. سپس امام (ع) نقاط قوت و ضعف هریک از شاگردانش را به تفصیل بیان می‌کند و راه‌های برون‌رفت از ضعف‌ها را بیان می‌کند. شامی پس از گفت‌وگو و مباحثه با همه شاگردان به‌عنوان شاگرد به هشام معرفی می‌شود.

راوی یونس بن یعقوب البجلی الدهنی است. شیخ مفید و شیخ طوسی او را توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۵۵) نجاشی درباره او می‌نویسد: «از خواص حضرت صادق و کاظم علیهما السلام بوده و از جانب حضرت موسی کاظم (ع) وکالت داشته است». (نجاشی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۶) در سلسله سند این روایت علی بن ابراهیم و پدرش قرار دارند که هر دو از بزرگان حدیث و مورد اطمینان بیشتر رجال شناسان هستند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۳) نجاشی، علی بن ابراهیم را شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی ثابت و استوار معرفی کرده که مورد اعتماد و دارای عقیده و مذهبی صحیح است. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۸) طبرسی او را از بزرگ‌ترین راویان شیعه می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۰) بنابراین راویان روایت همگی ثقه بوده و روایت صحیح است.

بنا به تصریح راوی این ماجرا چند روز قبل از آغاز ایام حج و در دامنه کوهی نزدیک حرم در خیمه محل استقرار امام صادق (ع) رخ داده است. مرد شامی بنابر قرائن اهل سنت بوده و به امامت امام صادق (ع) اعتقاد نداشته است. در مورد مکتب فکری و عقاید فرقه‌ای یا کلامی دقیق او در روایت، گزارشی یافت نشد و چون نام او در روایت ذکر نشده امکان بررسی و تفحص آن در متون تاریخی و روایی دیگر ممکن نخواهد بود اما بازشناسی خصوصیات علمی و گرایش‌های عقلی او از قرائن درون‌متنی و برون‌متنی

ممکن است: او فردی اهل تحقیق و پژوهش و در مناظره و مباحثه دستی پر داشته است. علاقه وافر به دانش‌اندوزی؛ انصاف علمی؛ معتمد به نفس؛ آشنا به علم کلام و فقه و پیگیری مجدانه برای نیل به هدف را می‌توان از خصوصیات مثبت مرد شامی برشمرد. مهم‌تر از همه انصاف عقلی که موجب شد درنهایت به مرجعیت علمی امام صادق (ع) باورمند شود. (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۴۴)

۱-۲. اصول آموزشی شاگردپروری در روایت رجل شامی

امام صادق (ع) بستر مناسبی برای بازسازی نظام‌مند و عالمانه نظام آموزشی شیعی تدارک دیدند و از هر فرصتی برای زبایی و پویایی این نظام بهره بردند. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های گسترش این نظام مناظره‌ها و مباحثاتی بود که امام (ع) با عالمان و معتقدان به فرقه‌ها، ادیان و نحله‌های مختلف درون دینی و برون-دینی داشتند. مناظره با رجل شامی یکی از رخدادهایی بود که سرآمدی امام (ع) و شاگردان ایشان در علوم دینی را به رخ کشید. تأمل در لایه‌های درونی و بیرونی این مناظره، اصول و روش‌های آموزشی و اخلاقی بسیاری را پیش چشم می‌نهد. «منظور از اصل، قواعد کلی حاکم بر آموزش و تربیت است که دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به «باید» هاست.» (مشایخی، ۱۳۸۱: ۵۱) «منظور از روش در اینجا مجموعه اقدامات و راهکارهایی است که کاربرد آن‌ها موجبات تحقق اهداف را فراهم می‌سازد. تفاوت اصل و روش در این است که اصل، دامنه‌ای وسیع‌تر دارد و می‌تواند در آن واحد بر چند روش گوناگون حاکم و ناظر باشد، درحالی‌که روش تربیتی، خاص موقعیت ویژه‌ای است و متناسب با موقعیت باید از روش‌های خاصی برای رسیدن به اهداف تربیتی بهره جست» (عابدی، ۱۳۷۹: ۵۳) اصول و روش‌های نهفته در متن و فرامتن مناظره رجل شامی را می‌توان با روش تحلیل مضمونی در بندهای ذیل برشمرد:

۱) اصل پذیرش بی‌تکلف دانش‌پژوه

پس از ورود مرد شامی و اعلام آمادگی برای مناظره، امام (ع) بدون تکلف او را پذیرفت و مقدمات مناظره را پایه‌ریزی کرد تا زمینه برای مناظره شاگردان آماده باشد. مرد شامی خود را آگاه به کلام و فقه و فرائض معرفی می‌کند. امام (ع) در موقعیت زمانی نزدیک به آغاز موسم حج به درخواست او پاسخ مثبت می‌دهد و یک بسیج همگانی برای اجابت درخواست او سامان می‌دهد.

۲) اصل رتبه‌بندی شاگردان

در نظام آموزشی امام صادق (ع) شاگردان رتبه‌بندی می‌شوند و هریک از آنان در محدوده و تخصص خود فعالیت می‌کند. این رتبه‌بندی در مرتبه اول بین خود امام (ع) و شاگردانش اعمال می‌شود. امام

صادق (ع) این اصل را عملاً به شاگردان خود آموزش می‌دهد. امام (ع) غلبه بر هریک از شاگردانش را غلبه بر خود لحاظ می‌کند. از این عملکرد می‌توان برداشت کرد طرفین مناظره باید از نظر علمی و اجتماعی هم‌سطح و هم‌رتبه باشند و امام (ع) این اصل را همواره مدنظر قرار می‌دهند. «بحث و مناظره با افراد پایین‌تر از خود حتی در صورت موفقیت برای مخاطبان قانع‌کننده نخواهد بود و به‌احتمال زیاد خواهند گفت حریف در درجه پایین‌تری بود و شکست او به معنای قوت مدعی مناظره‌کننده تلقی نخواهد شد.» (عباس زاده، ۱۳۹۹: ۱۲۹)

۳) اصل آزاداندیشی

آزاداندیشی و استفاده از «زبان» و «گوش» اصول و آدابی دارد که همه طرف‌های مناظره و گفت‌وگو باید بدان پایبند باشند. این اصول و آداب که بسیاری از آن‌ها فطری انسان است. در این مناظره مرد شامی آزاد است تا در هر موضوعی مناظره کند و امام (ع) محدودیتی برای او قائل نمی‌شود. دیدگاه‌های او تخطئه نمی‌شود بلکه با منطق و استدلال پاسخ داده می‌شود و هرگونه سخن و کلامی را آزادانه ابراز می‌کند. در طول مناظره امام (ع) و به تبع ایشان شاگردان وی به خوبی به سخن مرد شامی گوش فراداده و به او اجازه می‌دهند تا سخن خود را کامل بیان کند. گرچه افق علمی مرد شامی در حد و اندازه امام (ع) و حتی شاگردان ایشان نبوده است اما امام (ع) با رعایت اصل آزاداندیشی عملاً این اصل را به شاگردان خود آموزش می‌دهند.

۴) اصل اطمینان به شاگردان

اطمینان و خاطر جمع‌ی به شاگرد و اظهار این اطمینان در مقابل دیگران یکی از روش‌های شاگردپروری است. هنگامی که مرد شامی در پاسخ هشام در مانده شد و سکوت کرد امام (ع) رأساً وارد موضوع مناظره نشدند و از شامی سؤال کردند: چرا سخن نمی‌گویی؟ مرد شامی اعتراف کرد که هشام راه را بر او بسته است و او را بر سر دوراهی قرار داده که هر کدام را قبول کند محکوم است. در اینجا نیز امام (ع) خود به او پاسخی نداد و فرمود: «سَلُّهُ تَجِدُهُ مَلِيًّا» از هشام همین مسئله را پرس که پاسخ قانع‌کننده را از او که وجودش سرشار از علم و کمال است می‌یابی. در ابتدای مناظره نیز امام (ع) با اطمینان خاطر کامل، مناظره را به شاگردان احاله کردند و فرمودند: «اگر بر حُمران غالب شدی بر من غالب شده‌ای» و این

۱. مرد شامی در پاسخ می‌گوید: اگر در پاسخ سؤال هشام بگویم قرآن و سنت اختلاف بین ما را رفع می‌کند؛ سخن بیهوده‌ای گفته‌ام زیرا عبارات قرآن و سنت دارای معانی گوناگون است و اگر بگویم: اختلاف ما در فهم قرآن و سنت به عقیده ما لطمه نمی‌زند و هر کدام از ما ادعای حق می‌کنیم در این صورت قرآن و سنت به ما سودی (در رفع اختلاف) نبخشد.

سخن در مورد دیگر شاگردان نیز تکرار شد. امام (ع) از تخصص و کارایی شاگردان خود چنان اطمینان دارد و در چنان رتبه‌ای آنان را پرورش داده که در موقعیتی که به‌هیچ‌وجه جای آزمون و خطا هم نیست، غلبه بر آنان را غلبه بر خود لحاظ می‌کند.

۵) اصل رعایت اصول و قواعد فنی مناظره

مناظره اصول و قواعدی دارد که طرفین مناظره بایستی به اجرای آن ملزم باشند وگرنه سامان نمی‌یابد و چه بسا به جدل، مکابره و منازعه و مناقشه بیانجامد. (سبزواری، ۱۳۸۹: ۱۴) زیرا در مناظره به‌خلاف نظایر و اشباه آن هدف کشف حقیقت است و در صورت آشکار شدن دیدگاه درست، طرفین باید به تبعیت از آن ملزم باشند. امام (ع) در این مناظره به‌خوبی قواعد مناظره را رعایت می‌کنند و تا کشف حقیقت برای مرد شامی او را همراهی می‌کند و به درخواست‌های او پاسخ مثبت می‌دهد. تا آنجا که مرد شامی پای مناظره هست امام (ع) نیز یاران خود را برای مناظره او به میدان می‌فرستد و از مناظره شانه خالی نمی‌کند.

۶) اصل یکسان‌انگاری و عدالت محوری

در فرایند آموزش باید نگرش استاد به شاگردان بر اساس اصل عدالت باشد لذا برخی تفاوت‌ها در این راستا قابل توجیه می‌شود. در این ماجرا راوی با دستور امام صادق (ع) به خارج از خیمه رفت و به ترتیب: حُمران، مؤمن طاق، هشام بن سالم و قیس ماصر را به داخل خیمه دعوت کرد. امام (ع) همه دعوت-شدگان و شاگردان را به‌نوبت در مناظره وارد کردند. ترتیب شروع مناظره توسط امام (ع) دقیقاً بر اساس عدالت و بنا به‌نوبت ورود صورت گرفت. هشام بن حکم که آخرین فرد به خیمه امام (ع) وارد شد آخرین نفر مناظره‌گر بود.

گرچه امام (ع) به مهارت و چیرگی هشام در مناظره یقین داشت اما مناظره با مدیریت و دستور امام (ع) با افرادی که زودتر وارد خیمه شده بودند آغاز شد. توصیفات امام نسبت به هشام موجب نمی‌شود که امام شأن دیگران را در نظر نگیرد. لذا حُمران، مؤمن طاق و هشام بن سالم ابتدا اجازه یافتند تا با نظارت امام (ع) با مرد شامی به مناظره و گفت‌وگو بپردازند. لحن، گفتار و نحوه گفت‌وگوی امام (ع) با هر سه شاگردشان یکسان است و راوی، تعامل امام (ع) با هر سه نفر را با لفظ «الْتَفَّتْ» ذکر کرده است. اما در هنگام تحلیل وضعیت و چگونگی مناظره، امام عملکرد هر فرد را در نظر گرفته و بر اساس آن به اصلاح روش آنان در بحث اقدام می‌کند. به‌عبارت‌دیگر ضمن حفظ شخصیت شاگردان نقاط تمایز هر یک از آنان را تذکر داده و نقاط ضعف آنان را نیز بدانان گوشزد می‌کند.

۷) اصل تخصص محوری

نقش مدیریتی امام صادق (ع) در این مناظره به خوبی مشهود است. مدیریتی که ناشی از تفکر و برنامه‌ریزی پیشینی و رویکرد متخصص‌پروری است. هنگامی که مرد شامی بر امام (ع) وارد می‌شود و تقاضای مناظره می‌کند تنها امام (ع) و راوی (یونس بن یعقوب) در خیمه حضور دارند. یقیناً خود امام (ع) توانایی مناظره با مرد شامی را دارد اما از راوی را به دنبال افراد متخصص در علوم مختلف می‌فرستد تا میزان تخصص شاگردانش در مراد با مرد شامی محک بخورد. مرد شامی هر موضوعی را برای مناظره درخواست می‌کند امام (ع) لااقل یک نفر برای مناظره با او در اختیار دارد. معرفی افراد، به این معناست است که امام (ع) از پیش، آموزش‌های لازم را در زمینه‌های ادبیات، فقه، کلام و ... به آنان داده است و اکنون به تقاضای مرد شامی آن‌ها را در حیطه عمل وارد می‌کند تا توانمندی آنان در مقام عمل در این زمینه‌ها به اثبات برسد و امام (ع) تنها در رشته‌ای که تخصص دارند از آنان بهره می‌گیرد.

۸) اصل نقد عالمانه و منصفانه

رشد و ارتقاء علمی و اخلاقی دانشجو در گرو میزان توجه استاد به او در امر آموزش است. بر اساس جدیدترین استانداردهای آموزشی، سنجش و ارزیابی یادگیری دانشجو توسط استاد تأثیر شگرفی در رشد علمی او می‌گذارد. (البرزی و هاشمی، ۱۳۹۵) امام (ع) برای رشد و ارتقای علمی شاگردان خویش با بررسی و موشکافی دقیق، عملکرد یکایک آنان را عالمانه و منصفانه نقد می‌کند.

به حُمران می‌فرماید: تو سخن خود را هماهنگی با حدیث؛ به پیش می‌بری و به حق نائل می‌شوی. به هشام بن سالم می‌فرماید: می‌خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی اما توانایی نداری. به مؤمن طاق می‌فرماید: تو بسیار با قیاس و تشبیه وارد بحث می‌شوی و از موضوع بحث خارج می‌گرددی. باطلی را به وسیله باطلی رد می‌کنی و باطل تو روشن‌تر است. گرچه شاگردان در مناظره با مرد شامی خوب عمل کرده‌اند اما امام (ع) از اشتباهات شاگردانش نمی‌گذرد و کج‌روی‌های عملکردی آنان را با به‌دقت تذکر می‌دهد تا از تکرار اشتباه در مناظرات بعدی جلوگیری شود.

۲-۲. اصول اخلاقی

مدرسه علمی امام صادق (ع) به‌طورکلی بر مبنای اصول و آموزه‌های اخلاق اسلام و نظام تربیتی شیعه بنانهاده شده است. روح حاکم بر مناظرهٔ رجل شامی نیز بر اساس ارجمندی انسان و ارزش‌گذاری به اصول انسانی است. از این‌رو در عموم مناظرات امام صادق (ع) طرف مقابل مناظره به یک کشف علمی،

اخلاقی و آموزشی دست می‌یابد. با روش تحلیل مضمون اصول پنج‌گانه اخلاقی زیر از روایت برداشت شده است.

۱) اصل رعایت عدالت بین طرفین مناظره

«در مناظره علمی همانند داوری در یک منازعه حقوقی و کیفری، قاضی و یا ناظر بایستی عدالت را رعایت کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۴۳۱) امام (ع) در این مناظره در نقش یک داور و ناظر دانا با رعایت عدالت در گفتار و کردار تنها به معرفی یارانش برای مناظره اقدام کردند و در طول مناظره، سخن و یا عملی که ناشی از طرفداری از یارانش باشد به میان نیاوردند.

۲) اصل رعایت کرامت انسانی (عدم مقایسه شاگردان با یکدیگر)

یکی از اصول مهم تربیتی و اخلاقی مکتب امام صادق توجه به شخصیت و کرامت انسانی است. در مناظره درنهایت یکی از طرفین بر دیگری غلبه می‌کند. یک طرف قوی ظاهر می‌شود و دیگری ضعیف‌تر عمل می‌کند اما کرامت انسانی همه باید رعایت شود. امام (ع) برون‌دادِ گفت‌وگوی هریک از شرکت‌کنندگان و رفتار شاگردان را نقد کردند و هیچ‌یک از مناظره‌کنندگان را نه در هنگام ذکر محاسن و نه در مقام تذکر معایب با سایر افراد مقایسه نکردند. بلکه امتیاز هر یک از آنان را برشمردند و عملکرد آنان را داوری کردند.

۳) اصل تعظیم پیر و تکریم جوان

نظام تربیتی اسلام درعین حال که به توقیر پیر فرمان می‌دهد به ارزش‌مداری جوان نیز صحنه می‌گذارد. امام صادق (ع) در این مناظره، هشام بن حکم را می‌ستاید به‌گونه‌ای که موجب تعجب راوی می‌شود و می‌گوید: «گمان کردم به هشام نیز همانند دو نفر دیگر خواهد گفت.» اما در همین مورد احترام و تعظیم افراد مسن‌تر به بهترین وجه حفظ می‌شود. امام (ع) مناظره را با افراد مسن‌تر حاضر در خیمه آغاز می‌کند و هشام جوان آخرین فردی است که به فرمان امام (ع) به مناظره دعوت می‌شود. شاگرد جوان را هم‌ردیف دیگر یاران و شاگردان مورد لطف قرار می‌دهد اما احترام بزرگ‌ترها را نیز نگه می‌دارد.

۴) اصل سعه‌صدر

یکی از اصول اولیه مباحثه و مناظره، صبر و سعه‌صدر است. روح حاکم بر روایت، کار بستِ سعه‌صدر و صبر و حوصله در مرادوات علمی است. امام صادق (ع) همچون استادی باتجربه و نیک‌اندیش ترتیب برگزاری مناظره را می‌دهد و خود بسان مرجعی دوراندیش در تک‌تک کلمات متناظرین دقت می‌کند و عملاً تحمل سخن مخالف را به شاگردان خویش آموزش می‌دهد.

۵) اصل کنش هدایتگر و دلسوزانه

در سراسر روایت، کنش هدایتگر و دلسوزانه حاکم است. به دلیل همین لحن دلسوزانه و هدایتی است که سرانجام رجل شامی از همه عقاید گذشته‌اش دست برمی‌دارد و توصیه امام (ع) را پذیرفته، عقاید خود را به دست جوانی مانند هشام بن حکم می‌سپارد. هشام به او حکمت و کلام می‌آموزد و همو بعدها در سلک شاگردان خود امام (ع) درمی‌آید.^۱

۳. روش‌های آموزشی و اخلاقی شاگردپروری

پس از بیان الزامات و اصول شاگردپروری، روش‌های مورد استفاده و بایسته در میدان عمل مورد توجه قرار می‌گیرد. روش‌ها ناظر به چگونگی عملکرد و نحوه پیاده‌سازی فرایند شاگردپروری است. روش‌های اخلاقی و آموزشی شاگردپروری در مکتب آموزشی امام صادق (ع) در موارد زیر تحقق یافته است:

۱-۳. روش‌های آموزشی

۱) روش جست‌وجوی شاگرد برای متخصص پروری

از آموزه‌های اسلامی که رسم ادب نیز بر آن صحه می‌گذارد این است که همواره شاگرد در خدمت استاد حاضر شود و در پی علم‌آموزی از او باشد. اما این حکم کلی نیست. استاد نیز در برخی مواقع باید در جست‌وجوی شاگرد برآید. راوی (یونس) به اعتراف خود، در علم کلام تخصص ندارد اما محدوده علم کلام و دانشیان این علم را می‌شناسد. گرچه امام (ع) توان کافی و فراتر از شاگردان خود در مناظره با مرد شامی را دارا بوده اما با فراخوانی شاگردان، آنان را در کارزار وارد می‌سازد تا اصول و روش‌های مناظره را به صورت عملی به آنان آموزش دهد و میزان توانایی آنان را در معرکه، سنجش و ارزیابی نماید.

۲) روش آموزش کارگاهی

یکی از ارکان مهم شاگردپروری، آموزش عملی است که امروزه به آن اصطلاحاً آموزش کارگاهی گفته می‌شود. آموزش کارگاهی واجد مشخصات و فواید فراوانی است که متخصصان تکنولوژی آموزشی با پژوهش‌های میدانی آثار آن را اثبات کرده‌اند. (حسینی نوذری، ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۵۱) قبل از شروع مناظره بین امام (ع) و مرد شامی گفت‌وگوی مختصری ردوبدل می‌شود که امام (ع) نکات آموزشی را در حین اجرای مناظره به یونس (راوی) یادآور شده، می‌گوید: «هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ» درواقع با روش آموزش عملی به یونس نشان می‌دهد که طرف مقابل، خود را در محمصه‌ای غیرقابل دفاع قرار داده است.

۱. در انتهای روایت راوی می‌گوید که مرد شامی سرانجام با ارشادات هشام به ولایت امام صادق (ع) معتقد شد.

در پایان مناظره امام (ع) عملکرد شاگردان خود را موردنقد و بررسی قرار می‌دهد و نقاط ضعف و قوت آنان را به صورت کارگاهی به آن‌ها تذکر می‌دهد.

۱) روش باز کردن و گسترش فضای بحث

در این مناظره هنگامی که انگیزه مرد شامی در اثر شکست از یاران امام (ع)، تقلیل می‌یابد امام (ع) از روش تشویق به باز کردن و گسترش فضای بحث بهره می‌برد و او را ترغیب می‌کند که از هشام سؤال کند: «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) سَلُهُ تَجِدُهُ مَلِيًّا»؛ از او پرسش کن که او را پر (دانشمند، باسواد) خواهی یافت. این پیشنهاد از دو سو به فضای بحث کمک می‌کند. از یک سو تشویقی برای مرد شامی برای ناامید نشدن و ادامه مناظره است و از سوی دیگر تشویقی برای هشام است که امام (ع) او را مردی باسواد و دانشمند معرفی می‌کند!

روش استفاده از زبان کنایه و تمثیل برای بیان مطالب آموزشی

از دیرباز بهره‌گیری از روش تمثیل برای بیان مطالب آموزشی در مجامع درسی معمول بوده است. امام (ع) از این روش در حین مناظره استفاده می‌کند و به هشام می‌گوید: تو با دوپا به زمین نمی‌خوری. کنایه از اینکه هیچ‌گاه در مقابل دشمن در مانده نمی‌شوی و توانایی‌ات را از دست نمی‌دهی. نکته آموزشی این فراز که با بیان تمثیلی امام (ع) همراه شده اینکه انسان برای راه رفتن و پیشروی از دو پا استفاده می‌کند و طبعاً پیشروی با یک پا امکان‌پذیر نیست. آمادگی برای مناظره باید به گونه‌ای باشد که اگر از ناحیه یک پا آسیب ببیند باید با پای دیگر به کمک پای آسیب‌دیده بشتابد و زمین نخورد. در مباحثه و مناظره نیز اگر استدلالی ضعیف بود استدلال جایگزین باید آن را ترمیم کند. امام (ع) پس از استفاده از تمثیل «دوپا» برای هشام، به قیس ماصر نیز فرمود: أَنْتَ وَالْأَحْوَلُ فَفَارَّانِ حَدِيقَانَ. تو و احوال (مؤمن طاق) همانند دو غزال تیزپا و در علم کلام بسیار ماهر هستید.

به مؤمن طاق و قیس ماصر می‌فرماید: غزال تیزپا و به هشام می‌گوید: از دوپا نباید به زمین بخوری. هماهنگی تمثیل در این دو بیان قابل توجه است: «پا» ابزار پیشروی و جلورفتن است که در هر دو تمثیل به گونه‌ای از آن استفاده می‌شود که بیانگر لزوم پیشروی و عدم سکون در مناظره و مباحثه است.

۱. ملّی یعنی پُر و در اینجا «پُر بودن از علم و کمال» منظور است.

۲) روش ایجاد اشتیاق نسبت به تخصص در علوم

آینده‌نگری استاد در میزان علاقه شاگرد نسبت به ورود در دروس و علوم تخصصی نقش بسزایی دارد. امام (ع) در این مناظره هم در عمل و هم در کلام از این روش به خوبی سود می‌برند. قبل از آغاز مناظره به یونس می‌فرماید: يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ: ای یونس. ای کاش کلام می‌دانستی تا با مرد شامی مناظره می‌کردی. لَوْ در زبان عربی گاهی به معنای لیت استعمال می‌شود مانند: فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء: ۱۰۲) معنای این فراز از حدیث با لَوْ تمّتی این‌گونه می‌شود: ای یونس ای کاش کلام را خوب می‌دانستی تا با او مناظره کنی.

کار بست کلمة تُحْسِنُ مبین این مطلب است که راوی از علم کلام بهره کمی داشته اما به حدی که بتواند با دیگران به مناظره و گفت‌وگو پردازد، تخصص نداشته است. از این‌رو امام (ع) - با به کار بردن ادات تمّتی - او را به آموختن تخصصی علم کلام تحریص می‌کند.

۳) روش تقسیم‌کار بین شاگردان

در هر مناظره یک مدیر و اداره‌کننده قوی، مناظره را سامان می‌دهد و مباحث را مطابق برنامه پیش می‌برد. یکی از مهم‌ترین روش‌های سامان‌دهی مناظره تقسیم‌کار بین مناظره‌کنندگان است که به بار نشستن موضوع مناظره کمک کرده و از هدررفتِ وقت جلوگیری می‌شود. در این مناظره، امام (ع) با روش تقسیم‌کار و تعیین حوزه علمی برای هریک از شاگردان، با نظارت عالیّه بر مناظره، نقش یک معلّم شاگردپرور را ایفا می‌کنند. شاگردانِ امام (ع) نیز نقش خود را در علوم تخصصی خود ایفا کرده و اجازه دخالت در حیطة تخصصی دیگران را به خود نمی‌دهند.

۴) روش آموزش در سفر و حضر

از آموزه‌های دین مبین اسلام تعلیم و تعلّم در همه لحظات زندگی است. امام صادق (ع) از تمامی موقعیت‌ها برای گسترش علوم الهی بهره می‌جست و فرایند شاگردپروری ایشان در سفر نیز متوقف نمی‌شد. ایشان مذاکره علمی و دینی را از عبادات مستحب و حتی عبادات واجب (که وقت موسّع داشته باشند) اهم می‌دانستند. حتی برخی از مناظرات امام (ع) در حال طواف آغاز می‌شد و پس از آن ادامه می‌یافت. امام (ع) در سفرهای حج و عراق به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده در حال شاگردپروری بود. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۲) در این ماجرا نیز قبل از موسم حج با آگاهی از گردهمایی دانشمندان، در خیمه‌ای مستقر شدند و اصحاب خود را نیز باخبر کردند تا روند شاگردپروری در این ایام متوقف نشود.

۲-۳. روش‌های اخلاقی

۱) روش بیان ساختارمند توانمندی‌ها در کنار بیان ناتوانی‌ها

آموزه‌های تربیتی اسلام اصل را بر تشویق و ترغیب می‌داند لذا امام (ع)، هشام که جوانی نارس و فعال در تبلیغ معارف اهل‌بیت (ع) است را تشویق می‌کند و می‌فرماید: «ای هشام! همانند تو باید با مردم سخن گویند.» درعین حال که با کلماتی هدفمند او را تشویق می‌کند به او تذکر می‌دهد که مراقب باشد لغزش نکند و از جاده حق و حقیقت خارج نشود: به خواست خدا (اگر از این روش پیروی کنی) شفاعت (ما) شامل حال تو خواهد شد.

در ادامه توانمندی‌های هریک از مناظره‌کنندگان را با زبانی ساده و گویا درعین حال علمی و ساختارمند بیان می‌کند و به ذکر ناتوانی‌ها اکتفا نمی‌کند. راه و روش مناظره صحیح را می‌آموزد و با بیان اشکالات، ناتوانی‌ها و کمبودهای علمی و روشی، آنان را از فروافتادن در ورطه شکست علمی می‌رهاند و به تحلیل گفتمان درون‌متنی و برون‌متنی کارمایه هشام می‌پردازد. هم برون‌داد عملکرد او را بررسی می‌کند و هم درون‌داد مطالب او را اعتبارسنجی می‌کند. اثرات بیان این قابلیت‌ها ضمن تقویت عناصر پویای موجود در فرد، بی‌تردید به ارتقای عناصر زیای در مناظره‌های بعدی او منجر می‌شود.

۲) روش ابراز احترام علنی به شاگرد

آموزه‌های تربیتی تشیع، شاگرد را به احترام نسبت به استاد موظف می‌کند و استاد را نیز به تکریم شاگرد توصیه می‌کند. (مجلسی، ج ۲: ۶۲) امام (ع) برای شاگردان خویش احترام فوق‌العاده‌ای قائل بودند و این احترام را در برابر دیدگان دیگران ابراز می‌کردند. احترام امام (ع) تنها به گفتار، محدود نبود بلکه احترام عملی نیز داشتند: هنگام ورود هشام جوان برای او در کنار خودشان جا باز کردند و فرمودند: (هشام) به قلب و زبان و دستش یاری‌گر ماست.

۳) روش قراردادن شاگرد در موقعیت رشد علمی

رشد و شکوفایی علمی در گرو مباحثه و ممارست و قرارگرفتن در موقعیت‌های چالشی است. امام (ع) با دادن موقعیت مناظره به شاگردان آنان را در موقعیت رشد علمی قرار داد. این فرایند موجب بالا رفتن شخصیت علمی و توانمندی شاگردان در مناظرات و مباحث علمی گردیده، به گسترش فرهنگ علم‌آموزی و معارف شیعی انجامید. از آثار اِعمال این‌گونه رفتارهای آموزشی و اخلاقی بود که صدها بلکه هزاران شاگرد، گرداگرد امام (ع) جمع شدند و حلقه وسیع و گسترده‌ای از علم‌آموزان و دانشوران از محضر علمی امام (ع) بهره بردند.

نتیجه‌گیری

در فرایند تربیت و آموزش، اصول و روش‌هایی برای شاگردپروری وجود دارد که کاربست بهینه آن‌ها یک استاد را از دیگر اساتید متمایز می‌کند و راهکارهای به‌کاررفته در روش تربیت و آموزش شاگردان را امتیاز می‌بخشد. این فرایندها و راهکارها هنگامی که به‌شکل برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند - و نه اتفاقی - در سیر دانش‌افزایی دانشجویان و طالبان علم به‌کار گرفته شود عنصری به نام شاگردپروری، پدیدار می‌شود که میزان تأثیرگذاری مرجع علمی را دوچندان می‌کند. در این مقاله با ارائه یک نمونه عملی و کارگاهی، اصول و روش‌های به‌کاررفته در مدرسه علمی امام صادق (ع) اکتشاف و روش آموزشی و اخلاقی ایشان در فکر و عمل از آن استنباط و ارائه گردید. گروه‌هایی از دانش‌پذیران از نقاط جغرافیایی مختلف با گسترش مفاهیم دینی و معارف شیعی موجبات توسعه روند دانش‌افزایی از حلقه شاگردان مستقیم به حلقه‌های بعدی را فراهم آوردند. یافته‌های پژوهش شامل تعدد و گونه‌گونی شاگردان، جامعیت علمی و گونه‌گونی تخصص علمی به‌عنوان الزامات شاگردپروری؛ و هشت اصل آموزشی: پذیرش بی‌تکلف دانش‌پژوه، رتبه‌بندی شاگردان، آزاداندیشی، اطمینان به شاگردان، رعایت اصول و قواعد فنی مناظره، عدالت محوری، تخصص محوری و نقد عالمانه و منصفانه؛ پنج اصل اخلاقی شامل: رعایت عدالت، عدم مقایسه شاگردان، تعظیم پیر و تکریم جوان، سعه‌صدر، برخورد هدایتی و دلسوزانه؛ روش‌های آموزشی شامل: جست‌وجوی شاگرد، آموزش کارگاهی، گسترش فضای بحث، استفاده از زبان کنایه و تمثیل، ایجاد اشتیاق به تخصص در علوم، تقسیم‌کار، آموزش در سفر و حضر؛ روش‌های اخلاقی شاگردپروری شامل: بیان ساختارمند توانمندی‌ها در کنار بیان ناتوانی‌ها، قراردادن شاگرد در موقعیت رشد علمی و ابراز محبت علنی می‌شود که جمعاً ۲۳ اصل و روش شاگردپروری امام صادق را تبیین می‌کنند. این یافته‌ها ظرفیت دارند که در حال حاضر نیز توسط اساتید و مربیان در روند تعلیم و تربیت به‌کار گرفته شوند.

کتابنامه

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

ابن حبان، محمد بُستی (۱۳۹۵ ق). الثقات، حیدرآباد دکن، دائرةالمعارف العثمانیه.

ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۱). الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ابن شعبه حرانی، ابومحمد (۱۴۰۴). تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، قم، نجفی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۳). جامع المسانید والسنن الهادی لأقوم سنن، بیروت، دارالفکر.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (بی تا). تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، طلیعه النور.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق (بی تا). کتاب الفهرست بیروت، دارالمعرفه.
- ابوزهره، محمد (۲۰۰۸ م). الامام الصادق (ع) آرائه و فقهه، بیروت، دارالفکر العربی للطباعة والنشر.
- احسانی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵). عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمه فی معرفه الائمه، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشم.
- امین عاملی، محسن (۱۴۰۳). اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
- ایمان، محمد تقی و نوشادی، محمود رضا (پاییز و زمستان ۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی»، فصلنامه عیار پژوهش در علوم انسانی، ش ۶، ص ۱۵-۴۴.
- البرزی تاقانکی، رضا، هاشمی، مریم (بهمن ۱۳۹۵). «نقش ارزیابی آموزشی دانش آموزان در یادگیری»، پنجمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، تهران
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). مبانی و روش اندیشه علمی امام صادق (ع)، اصول و روش‌های حاکم بر مناظرات امام صادق (ع)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
- پیوندی، محمدرضا (۱۴۰۰). تحلیل تاریخی مرجعیت علمی امام صادق (ع) در تفسیر و فقه، رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه.
- عباس جعفری، قیصر و طاووسی مسرور، سعید (۱۴۰۰). روش‌های آموزشی صادقین (علیهم السلام)، تهران، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع).
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، چاپ ششم.
- چراغیان زاد، مصطفی (زمستان ۱۳۹۸). «بررسی نقش ائمه شیعه تا امام رضا (ع) در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی»، نشریه علم و تمدن در اسلام، ش ۲.
- حر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

- حسینی نوذری، سید علی اصغر؛ (آبان ۱۳۹۰). «تأثیر کارگاه‌های آموزشی بر میزان توانمندی معلمان با استفاده از روش آزمایش پس رویدادی»، مجله معرفت، ش ۶۷.
- حلاجی مفرد، سعید (۱۳۹۴). مرجعیت علمی امام سجاد (ع) در بین اهل سنت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی.
- حیدر، اسد (۱۳۹۲). الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالکتب العربی.
- خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۰۹). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه قم: دفتر آیه‌الله العظمی الخوئی.
- داوری، احد و سبحانی یامچی، محمد (۱۳۹۴). «چرایی و مبانی شاگردپروری در سیره علمی و عملی امام صادق (ع)»، همایش اهل‌البيت عليهم السلام و تولید علم دانشگاه شیراز.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲). معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق غلامرضا خسروی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدی.
- شبستری، عبدالحسین (۱۴۱۸). الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق (ع)، قم، جامعه مدرسین.
- شریعتی سبزواری، محمداقرا (۱۳۸۹). مناظره و تبلیغ، فن مناظره، مجادله، مغالطه و خطابه، بنیاد فرهنگی مهدی موعود.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۶). أمالی، محمد باقر ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۲۰۰۹). التوحید، بیروت، دار مکتبه الهلال.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۱). معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.
- صفار، محمدبن الحسن (۱۳۶۲). بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ع)، طهران، منشورات الاعلمي.
- طبرسی، احمد بن ابی طالب (۱۴۰۳). احتجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۶). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). رجال، نجف، مکتبه‌المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة.
- عابدی، لطفعلی (دی ۱۳۷۹). «اصول تربیت در اسلام با تکیه بر قرآن کریم»، فصلنامه مصباح، ش ۳۶.
- عابدینی، محمدرضا، قاسمی، حسین (۱۳۹۹). شاگردپروری: تربیت شاگردان در سیره تربیتی اهل‌بیت (ع)، قم، دفتر نشر معارف.
- عباس‌زاده روح‌الله (۱۳۹۹). فن مناظره در فضای سایبر، قم، زمزم هدایت.

- عطاردی، سید عزیزالله (۱۳۸۴). مسند الإمام الصادق أبي عبدالله جعفر بن محمد، تهران، عطارد.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶). الوافی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
- قزوینی، محمدکاظم (۱۴۱۴). موسوعه الامام الصادق، قم، نویسنده.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، دارالکتاب، قم.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۴). تفسیر نمونه تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مشایخی، شهاب‌الدین، (۱۳۸۱). «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۳۲.
- نادری، عاطفه و دیگران (بهار ۱۴۰۰). «بازشناسی مؤلفه‌های شاگردپروری در عرفان اسلامی با تأکید بر منش
- معلمی جنید بغدادی، بایزید بسطامی و نجم‌الدین کبری»، فصلنامه علمی تربیت اسلامی، ش ۳۵.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۷۴). رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۱۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع).